

تصویری از چهره‌های سیاسی رژیم سابق

یادداشتهای دکتر قاسم غنی. جلدهای یازدهم و دوازدهم. لندن. ۱۹۸۴.

شخصیتهای سیاسی بسیار مهم است.

این یادداشتهای مانند مجلدات دوم و چهارم و هشتم در واقع سفرنامه است. در تاریخ ۲۴ آبان ماه ۱۳۲۸، دکتر غنی همراه محمدرضا شاه و چندتن دیگر ایران را به قصد آمریکا ترك می‌کند و تا فروردین ۱۳۳۱ که فوت می‌کند در همانجا می‌ماند و وقایع روزانه را مرتب یادداشت می‌کند. قبل از این سفر، غنی سفیر ایران در ترکیه بوده، تا اینکه در ۲۷ مهر ۱۳۲۸ تلگرامی از دفتر مخصوص شاهنشاهی دریافت می‌کند که در آن از وی دعوت می‌شود تا همراه شاه به آمریکا برود. غنی یادداشتهای خود را از زمان دریافت این تلگراف آغاز می‌کند و تا یک هفته پیش از مرگ خود آنها را دنبال می‌کند. یادداشتهای غنی در آخرین سفرش به آمریکا اکثر روزها در حد ثبت امور روزمره و کارهای عادی و جزئی از قبیل دید و بازدید با ایرانیان و خارجیان، نوشتن نامه به این و آن، ارسال تلگراف به دوستان و صرف شام و ناهار در فلان رستوران و خانه بهمان شخص و سفرهای کوتاه و بلند بین نیویورک و واشنگتن از یک سو و بین شرق و غرب آمریکا (کالیفرنیا) از سوی دیگر است. با وجود بی‌اهمیت بودن بسیاری از این یادداشتهای، در لابه‌لای آنها مطالبی خواندنی و محرمانه و اظهارنظرهایی فراوان درباره ایرانیان مقیم آمریکا و رجال سیاسی ایران و بالاخره خود شاه و درباریان دیده می‌شود. از جمله مطالب خواندنی و تاریخی این یادداشتهای، شرحی است که درباره وقایع اولین سفر شاه به آمریکا نوشته شده است. این سفر ظاهراً آبرومندانه برگزار می‌شود، ولی از چشم تیزبین غنی خالی از کثافتکاریهای دربار و اطرافیان شاه و

درباره حوادثی که در طول سلطنت پهلوی بخصوص محمدرضا اتفاق افتاده است منابع تاریخی ما کم نیست. کتابهای متعدد، روزنامه‌ها و مجلات، اصل بسیاری از اسناد تاریخی، و بالاخره گواهی پاره‌ای از شخصیتهای سیاسی که نقشهایی در آن دوران ایفا می‌کردند و هنوز در قید حیاتند اگر درست و محققانه مورد استفاده واقع شود همه جریانهای تاریخی را می‌تواند به‌طور پیوسته برای ما ترسیم سازد. ولی تاریخ يك دوره به‌نقل حوادث خلاصه نمی‌شود. اوضاع اجتماعی و نقشه‌های محرمانه دولتهای خارجی و بالاخره خصوصیات رجال و شخصیتهای سیاسی مطالبی است که کمک می‌کند تا آنچه نوشته می‌شود از صورت وقایع‌نگاری خارج شده جنبه تاریخ به‌خود بگیرد. این‌گونه مطالب را مورخ تا حدودی می‌تواند از روی وقایع استنباط کند، ولی در بسیاری از موارد نیز باید باز به منابع موجود رجوع کند. از جمله این منابع اظهار نظرهای کسانی است که از روی بینش و تا حدودی بی‌طرفی در متن حوادث بوده و مشاهدات خود را ضبط کرده‌اند. یادداشتهای دکتر قاسم غنی بدون شك یکی از منابعی است که می‌تواند ما را در شناخت اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در دهه ۱۳۲۰ تا قبل از سی تیر یاری کند. جلد یازدهم یادداشتهای دکتر قاسم غنی کتابی است که برای شناخت اوضاع ایران قبل از سی تیر ۱۳۳۱ و همچنین پاره‌ای از

حتی خود شاه نیست. سخنان نویسنده در این خصوص کاملاً صریح است:

يك مشت بچه هم دور شاه را گرفته‌اند و نمی‌گذارند کار پیش برود. در نیویورک کثافتکاریهایی شده است... اشتها تامی پیدا کرده که شاه جواهری که تقریباً ۱۵ هزار دلار قیمت آن است به قدسی ك...* بخشیده است. او غالباً شرفیاب می‌شد، یعنی نصرالله انتظام او را می‌برد خانه قدسی ك... که يك نوع خانه پاتوق انتظام و امثال او شده است. در این موقع انتظام که راه ترقی او در گذشته هم همین نوع اعمال بوده است خودی به میان انداخت. در نیویورک مصاحبین این گونه مجالس فردوست، (پروفور) عدل و سرتیپ ایادی بودند با انتظام. شبها تا قریب صبح جمع بودند. حال اگر جواهر ۱۵ هزار دلار مبالغه است قطعاً هدیه‌ای داشته است. خود آن زن هم این اخبار را نشر می‌دهد. در نیویورک به خود من شرحی گفت که هر شب آنجاست. از جمله می‌گفت امروز صبح خیلی خجالت کشیدم. شاه پای تلفون بودند، من نشناختم. پرسیدند فردوست آنجاست؟ گفتم شما کی هستید؟ گفت منم. گفتم آخر کی هستی؟ گفت شاهم (ص ۶۰-۶۱). با وجود این کثافتکاریها که شخص شاه در مرکز آنها بوده است، غنی نسبت به شاه وفادار است و انتقادهایی که می‌کند متوجه اطرافیان او بخصوص همراهان او در این سفر است. به عقیده او هیچ يك از کسانی که همراه او بوده‌اند (البته به غیر از خود او) برای این کار شایسته نبود. قلم‌گزنده غنی همه این اشخاص را رسوا می‌کند:

شاه می‌آید به آمریکا. چهار نفر فهمیده، متین، مسن، مشاور نمی‌فرستند و طیاره «اندپاندانس» ترومن پر می‌شود با عدل و فردوست و ایادی و هرمزیرنیا و گیلان‌شاه و سرگرد انصاری و سرتیپ حجازی. در آمریکا يك پسره دیوانه مغرور خبیث نامحرم خر دیوانه‌ای به نام دکتر ش... به دست علاء منضم می‌شود. غنی يك يك این همراهان را با شیوه خاص خود توصیف می‌کند، بعضی را خوب و بعضی دیگر را متظاهر و ریاکار و بعضی را عیاش و قمارباز و حتی دلال عیش و عشرتهای شاه معرفی می‌کند. درباره ولخرجیهای شاه هم حکایتی نقل می‌کند:

يك نفر عکاس چهل و دو عکس به شاه در نیویورک داد. و برای هرکس صد دلار گرفت. از این گشادبازها زیاد

است. روزنامه‌نویسها هر يك دوهزار دلار یا بیشتر گرفتند. انعامهای بیجا زیاد. ح.ق... دشمن صلیبی ایران و ایرانی و پسره مادی جاسوس مآبی که تا کسی نشناسد نمی‌تواند وصف کند. ه.پ... پسره... جعلی بی‌شخصیتی است که سرخاب و سفیداب می‌زند (ص ۶۱-۶۲).

خلاصه آنکه در این سفر، به عقیده غنی، شاه آلت دست اطرافیان و همراهانش قرار می‌گیرد. «او را بکلی در انظار خفیف کردند. هرکاری که به دمت آمریکاییها بود خوب اداره شد. ایرانی به همه کار تغص... کرد.»

یادداشت‌های غنی درباره همراهان و به طور کلی درباریان و اطرافیان و رجال سیاسی به اینجا ختم نمی‌شود. اطلاعات غنی درباره خانواده و گذشته اشخاص بسیار زیاد است و وی بیشتر کسانی را که به نحوی با آنان معاشرت داشته است معرفی می‌کند. مثلاً درباره حسین علاء که سفیر شاه در واشنگتن بوده و بعداً به تهران می‌آید و نخست‌وزیر می‌شود، با وجود اینکه غنی رابطه بدی با او ندارد، می‌نویسد: «این مرد پاك خل است. هرکس هر نقشی به او بزند همان را می‌گیرد.» و باز در همانجا می‌نویسد: «علاء آدم خوبی است. بی‌غرض است. اما بسیار سفیه است» (ص ۱۳۱).

در تمام یادداشت‌های غنی در این مدت روح بدبینی و تاحدودی یأس از اوضاع ایران به چشم می‌خورد. از نظر او ایران در آستانه يك انفجار است. همه چیز به بن‌بست رسیده است. بدبینی و تا حدودی اظهار نظرهای غنی درباره بعضی از اشخاص از جمله علاء و نصرالله انتظام احتمالاً ناشی از دسیسه‌هایی است که آنها برای او در تهران می‌چینند. شاه در آمریکا به غنی قول می‌دهد که او را سفیر ایران در واشنگتن کند، و غنی هم به این شغل دل می‌بندد. ولی وقتی شاه به ایران بر می‌گردد، بیماری او را در آمریکا بهانه قرار می‌دهند و این پست را به او نمی‌دهند. همین باعث می‌شود که غنی اوضاع و احوال ایران را بهتر و واقع‌بینانه‌تر ببیند و خائنان مملکت بخصوص آنگلو فیلیها را بهتر بشناسد و معرفی کند.

غنی اصولاً مخالف سرسخت سیاست و نفوذ دو ابرقدرت امپریالیستی است که سالیان سال مصالح کشور ایران را فدای منافع خود کرده بودند. از روسیه آن قدر بیزار است که حتی نام



دکتر غنی

آن را نمی‌آورد. ولی در سالهای ۲۸ تا ۳۲ سیاست ایران توسط انگلیس کارگردانی می‌شود و عموماً رجال خائن آنگلو فیل در صحنه ظاهر می‌شوند. از این رو انتقادهای غنی متوجه انگلیس و دوستداران انگلیس در ایران است. اصولاً غنی این حالت انتقادی را نسبت به سیاستهای استکباری ابرقدرتها، بخصوص انگلیس، در همه کشورهای به اصطلاح جهان سوم از خود نشان می‌دهد و مردم شمال آفریقا و آسیا را اسیر دست آنها می‌داند:

از کاز ابلانکا گرفته، یعنی از مغرب تا شرق اقصی، همه در دریای بدبختی و جهل و بی‌خبری و خرافات و فقر و تهیدستی و دروغ و ریا و نفاق غوطه‌ورند. يك مشت دول گرگ صفت طماع استعماری هم آنها را می‌دوشند. هر روز به اسم و عنوان خاصی صد رقم افکار و اصطلاحات و لغات خاص در بین اینها شایع ساخته‌اند. آن الفاظ اینها را به هیجان می‌آورد و خواب و خیالهایی شبیه به خواب و خیال مرضی در آنها بر می‌انگیزاند. یکی از آن ممالک ایران است. با یکدنیا افاده راجع به گذشته مشعشع که تا اندازه‌ای هم راست است، ولی امروز کالعدم است. وقتی سهمی در تمدن دنیا داشته، ولی امروز دنیا توی سرش می‌زند. هر چه هست وبال و بیچارگی است و فقر و فاقه و امراض گوناگون و ظلم و تعدی و نفاق و شقاق و عدم عقیده... يك مشت اقلیت قلیل فاسد به نام وکیل و سناتور و وزیر و درباری و کارکنان دولت و تاجر قاچاق باز و کاسب دزد خواص محسوب‌اند و هر چه هست برای همه زیان‌آور است. (ص ۱۷۱).

یکی از مطالب بسیار خواندنی در این یادداشتها طبقه‌بندی آنگلو فیلها در ایران و ذکر نام سردمداران هر طبقه است. امروز در ایران پنج طبقه آنگلو فیل را داریم که هر يك از نظری و به‌شکلی تابع سیاست انگلیز و مجری نیات آنها هستند:

۱- يك طبقه پادو حقوق‌بگیر و گاهی شغل‌بگیر معروف و جاسوس و خیرچین... که می‌دوند و کارشان خبرکشی و جاسوسی و کار چاق‌کنی و واسطه‌ابلاغ پول بین توده، خلاصه نوکر سرپایی هستند. اینها را مردم می‌شناسند، منفور هم هستند، به چشم بد نگریسته می‌شوند، خود انگلیزها هم به چشم خاصی به آنها می‌نگرند...

یادداشت‌های دکتر قاسم غنی

جلد یازدهم

۲- طبقه‌یی که عملاً وارد کارانگلیزها و دواير و ادارات مربوط به آنها هستند، مثل اعضای ایرانی نفت جنوب و بانک شاهنشاهی... نفس شغل آنها را بسته به آنها قرارداد، بدو نيك حكومت انگليز را بدو خوب خود می‌دانند. كس و كار آنها هم دارای همان روحیه هستند. اینها را هم مردم می‌شناسند و به چشم خارجی به آنها نگاه می‌کنند. آنها هم زیاد تظاهر نمی‌کنند و فقط در پرده کارهایی می‌کنند و کارچاق کنیهای مناسب و محرمانه‌یی دارند. روحاً انگلیزی مآب بارآمده، زنهای خود را یاد داده‌اند که چگونه با انگلیزها حشر کنند و رقت و آمد دارند. گاهی وسایل خوشی و هرزگی آنها را فراهم می‌سازند. از کوچکترین حرکات مقلد انگلیزها هستند، حتی وضع دست دادن و رفت و آمد، تعارف و تواضع، سلام و عليك. به کریسمس اهمیت می‌دهند. اول ژانویه را تاریخ می‌گیرند، تحقیر به باقی مردم که آنها زیادی ایرانی هستند. عادات و اخلاق مهمتر از قانون است. به طول مدت عادت کرده‌اند، طبیعت ثانوی شده. حتی بعضی در تلفظ کلمات فارسی دهان را مثل انگلیزها برمی‌گردانند مثل... بهر حال انگلیزی هستند، انگلیزی حرف می‌زنند، و يك نوع قاطری محسوبند که نه خرخرند و نه اسپ‌اسب:

۳- اشخاصی که خودشان یا... پدران و چندپشتشان تحت الحمايه بوده، در سایه آنها محفوظ بوده‌اند، حالا هم حفظ ملك و دارایی و خان و خانبازی که دارند در سایه همان انگلیزهاست. اینها مؤمنین پابرجا هستند که مواظب‌اند همیشه در مواقع حساس امتحان خوب بدهند و بعضی که دو دوزه بازی می‌کنند خود انگلیزها حساب آنها را دارند و در موقع گوشمالی می‌دهند. این دسته فراوانند و بسیار خطرناك. كادر حسابی را اینها تشکیل می‌دهند. اینها به ترتیب پس و پیش می‌روند. هر روز در تناثری آنهايي که آن رل را بازی می‌کنند می‌آیند و بعد می‌روند. اینها در بین خودشان مثل زنان و صیغه‌های مختلف يك نفر خان باهم رقابتها دارند، با هم بدند، برای هم می‌زنند. ولی همه ناظر به شوهر مشترك خود هستند و در مقام او تخطی نمی‌کنند.

۴- اشخاصی هستند که تازه کارند و می‌خواهند وارد طبقات سه‌گانه مذکور شوند، یعنی می‌خواهند جاسوس انگلیزها شوند یا به بانك و نفت آنها بروند. یا نماینده

ایران در کمپانی نفت لندن شوند، یا داخل هیئت حاکمه ایران، مجلس سنا، کابینه، اداره اقتصاد و غیره شوند و از راه انگلیزها و تقرب به آنها می‌کوشند. اینها غالباً برای وصول به مقصد و حسن خدمت نشان دادن از هیچ چیز فروگذار نمی‌کنند تا اربابها تصدیق کنند که به درد می‌خورند و آنها را مطابق تخصص و توانایی به کاری می‌گمارند، مثل... اینها فعالیت زیاد دارند و غالباً خطرناك‌تر از سایرین هستند.

۵- يك دسته دیگر هستند غیر از همه این طبقات آنها جماعتی هستند که ایران را دوست دارند، جاسوس هم نیستند، حریص کار هم نیستند، ولی عقیده سیاسی آنها این است که ما قائم بالذات نیستیم و خودمان به تنهایی نه قابل اداره خود هستیم نه توانا به اداره خود. یا روسیه که غیرممکن است کنار بیاییم. امریکا منافعی ندارد و حکومت دورافتاده غیرمعمدی است که در سیاست خارجی از موضوع سیاست مونرو و سیاست وحدت امریکا (امریکای جنوبی و کانادا) که گذشت، دیگر سیاست خارجش متزلزل است و بهترین مثال سبک کار آنها در چین است یا کناره‌جویی از کارهای دنیا بعد از جنگ عمومی اول در زمان ویلسون. حالا هم مشکلات دنیا حل شود این ملت جوان، کم حوصله، بی تجربه باز محتمل است پشت به دنیا کند. بهر حال علاقه خاصی به ایران و خاورمیانه نداشته و نخواهد داشت. پس بهتر است و لازم است با انگلستان کنار بیاییم و در پناه صولت آنها باشیم. اینها به حسن سیاست انگلیز ایمان زیاد هم دارند و غالب اینها چون وجاهت ملی دارند از بهترین مروجهای سیاست انگلیز و حیثیت معنوی آن دولت بشمارند: تقی‌زاده، حکیم‌الملک، مرحوم فروغی.

امروز در صحنه سیاست اینها مدیر و مدبرند و همه هر يك به نوعی خدام انگلیز هستند و هر پنج طبقه مذکور بر ضد آنهايي هستند که می‌خواهند ایران به امریکا نزدیک شود. اینها با مصدق و طرفداران او بد هستند، چون مصدق می‌خواهد امریکا را به عنوان قوه سومی وارد صحنه ایران کند. کسی که سیاست ثابت پابرجا ندارد شخص شاه است که الآن هم که محصور به انگلوفیلیها شده است، من تصور می‌کنم در بزنگاه او را از میان خواهند برد و همینکه تکلیف اوضاع و احوال

عمومی دنیا معلوم شود، انگلیزها به جان پادشاه ایران و پادشاه مصر خواهند افتاد. البته يك دسته لوطی هم داریم که در آن واحد می‌خواهند شش جانبه بازی کنند، مثل م... که زنش توی امریکاییها و انگلیزها وول می‌زد، خواهرش... و... صیغه روسها شده بودند... فعلاً تمام پستهای حساس مملکت دست آنگلو فیلیها است. رئیس دولت: منصور، وزرای او عزالمالك اردلان، حسین علاء، اسدالله علم... کیهان، دکتر اقبال، معاونین مالیه: فروزان و... تولیت خراسان: بدر. والی: صدرا لاشراف. رئیس قوا: شاه‌بختی. ستاد پستهای حساس قشون... سفرای خارج: محسن رئیس (لندن) - سهیلی (پاریس) - علی دشتی (قاهره) - انتظام (واشنگتن) - ابوالقاسم فروهر (برن) و امثال اینها. نقشه هفت ساله: منصور، مشرف نفیسی، فتح‌الله نوری اسفندیاری و امثال آنها،... جهانگیر، عبدالله دفتری، حکام ولایات، متنفذین محلها، ۸۰ درصد سناتورها و وکلا. هم‌مرقم دارند از آنهایی که ضد انگلیزها می‌نویسند و می‌گویند و باطناً عامل آنها هستند تا آنهایی که به اصطلاح مارک نوکری دارند. بعضی هم خود نمی‌دانند چه هستند، ولی طوری آنها را می‌چرخانند که نوکر کمر بسته انگلیزها محسوبند. علاء از آن سفیه‌هاست که تعریف و توصیف از حیز قلم خارج است، با او باید نشست و برخاست تا فهمید چه خبر است.

در این یادداشتها غنی جزو کسانی است که می‌خواهند ایران را به آمریکا نزدیک کنند. در واقع از نظر او تنها راه رهایی ایران از چنگال روس و انگلیس وارد شدن آمریکا به عنوان قوه سوم در صحنه سیاست ایران است. البته انصاف آن است که بگویم غنی واقعاً آمریکایی نیست و در هیچ يك از یادداشتهايش نشانه‌ای از دوستی خائنه با آمریکا نیست. انگلیسیها احساسات ضدانگلیسی او را می‌دانند و سعی می‌کنند او را از صحنه سیاست خارج کنند، و در واقع موفق هم می‌شوند. با رجال و سیاستمداران آمریکا نیز سرسری ندارد و مأموریتی از جانب هیچ کس دریافت نمی‌کند. وی صریحاً آمریکا را گوساله‌ای می‌خواند که به عقیده او «هیچ نمی‌فهمد و انگلیز پوسیده را عقل کل در سیاست می‌داند.» به آینده آمریکا نیز بدبین است، چنانکه می‌نویسد: «شک دارم که این آمریکای گوساله شعوری پیدا کند.» (ص ۴۵۱). غنی در واقع

در خارج از صحنه قرار گرفته و وقایع را از خارج مشاهده می‌کند. او به همه تحولاتی که تا قبل از روی کار آمدن مصدق روی می‌دهد بدبین است. هنگام نخست‌وزیر شدن دکتر مصدق، نوعی سکوت اختیار می‌کند و از اظهار نظر صریح درباره دولت مصدق خودداری می‌کند. غنی تلویحاً اقدامات مصدق را در کوشش برای ملی کردن نفت می‌ستاید. وی صورت درآمد و مخارج سالانه شرکت نفت و سهم ناچیزی که ایران از بابت نفت خود دریافت می‌کند در یادداشت روز ۲۴ تیرماه ۱۳۳۰ به «تقریب قریب به یقین» نقل می‌کند. از کل ۴۴۱ میلیون دلار درآمد نفت فقط کمتر از ۵ درصد یعنی ۱۷/۵ میلیون به ایران می‌رسیده، و تازه بعد از اینکه ایران این مبلغ را به پوند دریافت می‌کند، انگلیسیها قیمت «پوند را که شصت ریال بود فوراً یکصدوسی ریال کردند که مخارج عمده‌های ایرانی و مخارج جاری ایران و هر حاجت مالی آنها و نیز پولی که به سر بازان خود می‌دادند این مقدار ارزان تمام شود. در مقابل دولت ایران فقیر و بدون رمق و بیچاره شد. حساب پوند ایران را هم در لندن ضبط کرده‌اند که فقط ایران می‌تواند برود در لندن خرج کند، یا اگر جنسی بخواهد باید به حکومت انگلیس سفارش بدهد و هر چه آنها دلشان بخواهد به ما تحمیل کنند.» این سیاستها را انگلیس به کمک ایادی خود در ایران سالها به اجرا در می‌آورد. زیانهای اخلاقی سیاست استعماری انگلیس را در ایران چنین شرح می‌دهد: تهیه يك مشت فاسد خود فروخته که بعضی چند پشت است و بعضی تازه روی کار آمده‌اند. گمناشتن عناصر فاسد، دزد، غلامهای حلقه به گوش خودشان در کارهای حساس از وزارت و معاونت و سفارت و بانک و مأموریتهاى خارجی و داخلی. جلوگیری از هر چه سبب نجات و ترقی ایران و تغییر روحیه بردگان وکلنی و مستعمره است از انتشار تریاک و خرافات و نفاق و جهل و نادانی گرفته تا همه چیز. تولید حکومتی در داخله حکومتی. برهم زدن هر نقشه اصلاحی مثل موضوع پلان هفت ساله‌ای که ایران را بعد از زیانهای فراوان رسوای خاص و عام کردند و تضییقات مالی ما را به مقامی رساندند که مردم لخت و عور و گرسنه زندگی شبیه به مردن و احتضار دارند. نفس استقلال و حق حاکمیت ایران در مخاطره افتاد و جواب عاقلانه راجع به نفت ندادند تا کار به ملی کردن کشید، حالا نغمه خطر ایران و بلشویک و در مخاطره افتادن انگلیز

را به رخ دنیا می‌کشند و همه حواس آنها اینکه کار طول بکشد که به حکم وفی التأخیر آفات، بلکه راهی پیدا شود که مردمان شقی دزد بیشرف ظالم با هدایت عمال قح... صفت خود در ایران باز بمانند. دکتر غنی با مصدق دوستی داشته و قبل از نخست‌وزیریش با وی مکاتبه داشته است. هنگامی که مصدق در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۳۰ وارد نیویورک می‌شود، غنی به استقبالش می‌رود. در بیمارستانی هم که غنی بستری بوده مصدق ساعتی با او صحبت می‌کند. در سخنرانی که مصدق در دانشگاه کلمبیا ایراد می‌کند، غنی همه‌جا بنا به دعوت مصدق کنار او می‌نشیند. در مورد سخنرانی و سلوک مصدق هم اظهار نظرش بسیار مثبت است:

صحبت مفصل بسیار عالی کرد و به همه ابراز محبت کرد. نصیحت کرد. از پذیرایی آقایان تشکر کرد. آتش شور و شوق در چشم همه می‌درخشید. هرکس خواست دست او را ببوسد، روی او را بوسید. هرکس کارت و عکس امضا شده خواست، فوری نوشت. برای همه تعظیم کرد و همه را نوازش کرد. (۴۶۴). ستایشی که غنی در اینجا از مصدق می‌کند از هیچ رجل سیاسی و بخصوص نخست‌وزیر دیگر نمی‌کند. البته وفاداری غنی تا پایان عمر نسبت به شاه باقی است، اگرچه گاهی از اعمال شاه تعجب می‌کند و گاهی هم لحن انتقادآمیز اختیار می‌کند. یکی از موارد تعجب او موقعی است که شاه در بهمن ۱۳۲۸ تلگرافی برای سفیر خود حسین علا در واشنگتن می‌فرستد که «اگر آمریکا کمک نظامی نکند، من مسئولیت استقلال ایران را نخواهم داشت.» عبارت اخیر که حکایت از سست عنصری شاه و زبونی او می‌کند غنی را تکان می‌دهد و می‌نویسد: «خیلی مایه تعجب شد. چنین عبارتی عجیب در آخر تلگراف هست. به‌رحال در اطراف شاه مشاور کسی نیست که به دولت آمریکا استقلال ایران چه مربوط است. خیلی مایه تأسف است این روحیه که پیش آمده است.» (ص ۹۲).

باری، عقیده غنی نسبت به مصدق گرچه صراحتاً مثبت نیست، ولی منفی هم نیست. البته غنی در حدود چهار ماه پیش از آنکه وضع کاملاً بحرانی شود و شکاف میان مصدق و شاه آشکار شود و منجر به فرار شاه شود فوت می‌کند و معلوم نیست اگر زنده بود طرف چه کسی را می‌گرفت و حوادث ۳۰ تیر تا ۲۸ مرداد چه تغییری در عقاید وی به وجود می‌آورد.

فواید یادداشتهای غنی منحصر به روشن شدن پاره‌ای از حوادث تاریخی میان سالهای ۲۸ تا ۳۱ نیست. غنی در این یادداشتهای گاه‌گانه به معرفی عده‌ای از آشنایان و دوستان بخصوص دو دوست صمیمی خود عبدالحسین دهقان در نیویورک و حاج محمد نمازی در واشنگتن می‌پردازد.

برای آشنا شدن با روحیات نویسنده و خلق و خوی و عادات او نیز این یادداشتهای واجد اطلاعات فراوانی است. غنی به ایران و ایرانی علاقه‌ای بسیار دارد و از ایرانیانی که در خارج زندگی می‌کنند و از ایران بیگانه شده‌اند خوشش نمی‌آید. کتابهایی که غالباً شبها مطالعه می‌کند مثنوی مولانا و دیوان حافظ است. غالباً با ایرانیها رفت‌وآمد دارد، ولی در میان آمریکاییها هم دوستانی دارد. بسیار اهل معاشرت است و در میان کسانی که ملاقات می‌کند نام شخصیت‌های معروفی چون ویل دورانت و چارلی چاپلین و دهها طبیب و دانشمند و سیاستمدار و هنرمند را ذکر کرده است. با وجود اینکه دوروبر او همیشه پراز دوستان و آشنایان است، سرانجام تنها و بی‌کس در اقامتگاه خود در سانفرانسیسکو از دنیا می‌رود.

با جلد یازدهم، مجموعه یادداشتهای غنی به پایان می‌رسد. در دنباله این یادداشتهای یادداشتهای از عباسقلی گلشایبان درباره اوضاع ایران در سال ۱۳۲۰ نقل شده است. این یادداشتهای بنا به گفته سیروس غنی به خواهش دکتر غنی نوشته شده و در میان یادداشتهای او بوده است.

جلد دوازدهم یادداشتهای نیز اخیراً منتشر شده است. این مجلد به فهرستها و غلظنامه یازده مجلد اختصاص دارد و ضمیمه آن نامه‌هایی است که غنی در طول اقامت خود در آمریکا به محمدعلی جمال‌زاده نوشته است و در واقع این نامه‌ها مکمل جلد یازدهم یادداشتهاست.

ن. پ.

• نام پاره‌ای از اشخاص و بعضی از کلمات به دلیل رعایت اصول اخلاقی حذف شد. اگرچه اصل این کلمات و نامها در خود کتاب چاپ شده است. در بعضی موارد هم سیروس غنی خود نام پاره‌ای از اشخاص را در کتاب حذف کرده است.